

تبیین ارتباط کلیشه‌های جنسیتی با طلاق عاطفی زنان متأهل بندرعباس

محبوبه مهربانی^۱

گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
نوروز هاشم‌زهی
گروه علوم اجتماعی واحد تهران شرق، دانشکده علوم اجتماعی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
مهناز رونقی نوتاش
گروه علوم ارتباطات واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۳۹۷-۳۷۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

دریافت ۱۳۹۸/۰۸/۱۷

پذیرش ۱۴۰۰/۴/۲۵

چکیده

کلیشه‌های جنسیتی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی است که ابعاد فردی و اجتماعی زندگی اشخاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این کلیشه‌ها حتی در ثبات زندگی زناشویی نیز نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. این پژوهش درصدد بررسی ارتباط میان کلیشه‌های جنسیتی و طلاق عاطفی در میان زنان متأهل شهر بندرعباس است. مبنای نظری این پژوهش نظریه‌های استرنبرگ در رابطه با مثلث عشقی بوده است. در این راستا ۴۰۰ زن متأهل از شهر بندرعباس در دو مرحله و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده (انتخاب محله از هر منطقه) و نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم (درصد خانوارهای ساکن در هر منطقه نسبت به کل خانوارها) به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. این پژوهش به روش پیمایش انجام شده و از ابزار پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. روایی پرسشنامه به شیوه‌ی صوری و از طریق مرور ادبیات و ارزیابی خبرگان تأمین شد و پایایی آن با آلفای کرونباخ تأیید شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد ۳۶/۴ درصد از زنان دارای طلاق عاطفی کم، نگرشی کلیشه‌ای به جنسیت دارند و ۶۳/۶ از آنها نگاهی غیرکلیشه‌ای؛ زنان دارای طلاق عاطفی متوسط، ۶۰ درصد نگرش کلیشه‌ای به جنسیت دارند و ۴۰ درصد نگرش غیرکلیشه‌ای؛ این نسبت برای زنان با طلاق عاطفی شدید ۶۹/۷ به ۳۰/۳ است. نتایج آزمون تی، حاکی از وجود تفاوت معنادار بین دو گروه زنان است: زنان با نگرش کلیشه‌ای به جنسیت، طلاق عاطفی بیشتری نسبت به زنان با نگرش غیرکلیشه‌ای دارند. نتایج رگرسیون نیز نشان‌دهنده رابطه معنادار مثبت و مستقیم بین دو متغیر است: با هر واحد افزایش در متغیر مستقل نگرش جنسیتی، ۲۰/۱ درصد به میزان طلاق عاطفی افزوده می‌شود. بنابراین، هر چه نگرش جنسیتی زنان کلیشه‌ای‌تر باشد، میزان طلاق عاطفی در آنها بیشتر است.

واژگان کلیدی: جنسیت، کلیشه‌های جنسیتی، طلاق عاطفی، زنان، بندرعباس.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط mah_mehrabi@pnu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

اگر معتقد باشیم که جنسیت به مجموعه‌ای از انتظارات فرهنگی مربوط می‌شود که بر اساس آن مردان و زنان رفتار می‌کنند، آنگاه هر فرهنگ نقش‌ها و الگوهای رفتاری استاندارد شده‌ای را به اعضای خود اختصاص می‌دهد که به آن‌ها اجازه می‌دهد زندگی خود را به روشی سازگار و قابل پیش‌بینی سازماندهی کنند. در نظم هنجاری، فرهنگ‌ها و جوامع رفتار نقش هنجاری و تعامل آسان افراد را تجویز می‌کنند. رفتار نقش هنجاری جمع‌گرایانه است که آزادی فردی را محدود می‌کند و آنها را به حقوق و وظایف از پیش تعیین شده و همچنین انتظارات گره می‌زند. واقعیت‌های اجتماعی که از نظر فرهنگی ساخته شده و تعریف شده‌اند، ارتباط نزدیکی با توسعه کلیشه‌هایی دارند که مفاهیم یا تصاویر از پیش تعیین شده‌ای هستند که حوزه‌های مختلف فعالیت‌ها از جمله جنسیت را تعریف می‌کنند.

کلیشه‌سازی عمل قضاوت کردن شخصی بر اساس برداشت فرد از گروهی است که آن شخص به آن تعلق دارد. به عبارت دیگر، «کاربرد ناخودآگاه یا آگاهانه دانش (دقیق یا نادرست) یک گروه در قضاوت یکی از اعضای گروه است» (آگارس، ۲۰۰۴: ۱۰۴). کلیشه دیدگاهی است که توسط یک یا چند نفر درباره یک گروه برای تعمیم بیش از حد ویژگی‌های آن گروه وجود دارد. از طریق کلیشه‌سازی، افراد بر اساس ویژگی‌های مشترکشان از جمله جنسیت، سن، نژاد، قومیت، زبان، مذهب و غیره دسته‌بندی می‌شوند. در گفتمان جامعه‌شناختی، کلیشه‌سازی ارتباط نزدیکی با قضاوت تعصب‌آمیز دارد که مشخصه آن تعمیم سخت و غیرمنطقی درباره کل جامعه‌ای از مردم است. به طور خاص، کلیشه‌های جنسیتی، برداشت‌های ریشه‌دار از ویژگی‌های مرد و زن هستند که از تداوم نقش‌های جنسیتی خاص حمایت می‌کنند.

بر اساس تقسیم جنسیتی کار و نقش‌های اجتماعی، مردان و زنان اغلب به صورت کلیشه‌ای با توجه به ویژگی‌هایی که تصور می‌شود به دلیل ساختار بیولوژیکی‌شان دارند، نشان داده می‌شوند. مطالعات متعددی به کلیشه‌سازی بر اساس ویژگی‌های مرتبط با جنسیت اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد کلیشه‌های جنسیتی در طول فرآیند یادگیری و ارتباط شکل می‌گیرند که در آن عوامل اجتماعی-فرهنگی و تعاملی نقش عوامل کلیدی اجتماعی شدن را ایفا می‌کنند. همچنین خانواده به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی عمل می‌کند

که در آن نقش‌های اجتماعی بر اساس جنسیت تخصیص می‌یابد. خانواده به‌عنوان مهم‌ترین عامل اجتماعی‌کننده، برچسب‌های ساده و پیام‌های ریشه‌دار را منتقل می‌کند که مختص یک زن زنانه و یک مرد مردانه است. در خانواده، الگوهای متفاوتی برای زنان و مردان با توجه به آنچه که به طور سنتی به هر جنس نسبت داده می‌شود، تعیین می‌شود. به همین ترتیب، جامعه بر اساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های فیزیکی و روان‌شناختی تعریف‌شده توسط خانواده، وظایفی را که به عنوان کلیشه‌های جنسیتی شناخته می‌شوند، برچسب‌گذاری می‌کند. در بسیاری از جوامع، مردانگی با رقابت، پرخاشگری و استقلال شناسایی می‌شود، در حالی که کلیشه‌های زنانه حول مجموعه‌ای از باورها می‌چرخند که زنان را به‌عنوان دلسوز، نوع‌دوست، تأثیرگذار در روابط بین‌فردی، دوست‌دار کودک، ابراز احساسات، حساس و همدل و بالاتر از همه مطیع و منفعل تعریف می‌کنند. بر این اساس، این پژوهش به بررسی نقش نهاد خانواده در پرورش کلیشه‌های جنسیتی در میان زنان می‌پردازد و قصد دارد به این موضوع بپردازد که چگونه چنین کلیشه‌هایی در شکل‌گیری طلاق عاطفی بین زوجین اثرگذار بوده است. این مطالعه عمدتاً بر نقش خانواده در حفظ، تقویت و در نتیجه تداوم تمایز جنسیتی، اجتماعی شدن جنسیتی، تقسیم کار جنسیتی، و رفتار متفاوت همسران تمرکز دارد که کلیشه‌های جنسیتی را القا کرده و در نتیجه بر رشد نقش جنسیتی تأثیر می‌گذارد.

اما آیا می‌توان هر گونه نقش رفتاری درون خانواده را به مثابه یک کلیشه جنسیتی تصور کرد؟ پاسخ به این پرسش نیازمند فهم تغییرات در الگوها و نقش‌های خانواده در دوران سنت و گذار به دوران مدرن است. به واقع، زمانی که نقش‌های جنسیتی به نفع یک جنس خاص و یا در تقابل با ارزش‌ها و نیازهای یک جنس تداوم داشته و مکانیسم‌های ارزش‌گذاری خاصی برای حفظ آن به کار برده می‌شود، می‌توان آن را به مثابه یک کلیشه جنسیتی در نظر گرفت. به عبارت دیگر، با وجود تغییر در ساختار خانواده در دوران مدرن، اما هنوز هم به نظر می‌رسد که برخی از انتظارات نقشی مربوط به نسل‌های پیش، تلاش دارد تا خود را بر ساختار خانواده تحمیل کند. در نتیجه تغییر در ساختارهای مدرن، شیوه‌های متعارف تعامل زوجین دستخوش تغییر می‌شود و آنها را با مسائل جدیدی روبه‌رو می‌سازد که غلبه بر این موارد مستلزم تغییر الگوها و کلیشه‌های ذهنی و بازنگری در شیوه‌های رفتاری اعضای خانواده است (اعظم آزاده و آرامی، ۱۳۹۵: ۹)؛ بر همین اساس بازتعریف هویت انسانی و اجتماعی زنان و مردان باعث پرسش

برانگیزشیدن ساختارها و ارزش‌هایی است که نابرابری جنسیتی را بدیهی می‌شمارد. نابرابری‌هایی که روزگاری ذاتی و طبیعی تلقی می‌شد، پایگاه خود را در ذهن زنان از دست می‌دهند و مشروعیت آنها، حتی در دورافتاده‌ترین نقاط، در حال فروریختن است (کاستلز^۱، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۶). در همین راستا، طبیعی‌بودگی برتری و سلطه مردانه در جامعه سنتی گسترش یافته و تلاش زنان برای دستیابی به حقوق و منزلت برابر خودنمایی می‌کند. در همین زمینه است که برخی معتقدند به دلیل اینکه بنیان‌ها و ارزش‌های مدرنیته، با بسیاری از ارزش‌های سنتی کنونی جوامع درحال‌گذار سازگاری ندارد، چالش‌های بنیادینی در فرایند جامعه‌پذیری ایجاد خواهد شد (اسحاقی، ۱۳۹۱: ۹۸). همین تعارض‌ها و دوگانگی‌های ارزشی ریشه بسیاری از تحولاتی است که امروزه در خانواده‌ها رخ می‌دهد و به اعتقاد برخی از محققان، نتیجه آن، تنش‌هایی است که در میان افراد تشکیل‌دهنده این نهاد به وجود می‌آید (محمودیان و خدامرادی، ۱۳۸۹: ۲۳). امروزه در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی بخش عمده‌ای از زنان در احراز نقش‌های سنتی تردید دارند و این موضوع، لزوم بازتعریف نقش‌ها را ضروری می‌سازد. به نظر می‌رسد این فرایند تغییر به گونه‌ای است که آسیب‌هایی جدی به جامعه وارد کرده است؛ در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند تغییرات ناشی از مدرنیته در نهایت به نفع ثبات خانواده است، زیرا بسیاری از عناصر فرهنگی مدرنیته اعضای جامعه را به سمت عدالت جنسیتی سوق می‌دهد و روابطی پایدار همراه با خشنودی و رضایت را میان آنها رقم خواهد زد. از نگاه این افراد، کمتر بودن آمار طلاق در ساختار سنتی، لزوماً نشانه رضایت و خوشبختی زوجین نیست و در صورت وجود نارضایتی، زوجین به دلیل محدودیت‌های فرهنگی به طور رسمی از یکدیگر جدا نمی‌شوند و به مرور دچار طلاق عاطفی می‌شوند. طلاق عاطفی یکی از مراحل نیل به سوی طلاق قانونی و تهدیدی جدی برای زندگی زناشویی است که در امتداد مفهوم «خانواده توخالی» گود مطرح می‌گردد: «خانواده توخالی، خانواده‌ای است که اعضای آن به زندگی ادامه می‌دهند، ولی از احساس، روابط و کنش متقابل با یکدیگر، محروم هستند» (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۸۷: ۳۱۲).

هر یک از دو رویکرد، دیگری را عامل ناپایداری نهاد خانواده در عصر حاضر می‌داند؛ اما، هر دو با اذعان به افزایش روزافزون و فراگیر طلاق، آن را مسأله‌ای اجتماعی می‌دانند. گزارش

¹ Manuel Castells

های سازمان ثبت احوال نیز این شرایط نگران‌کننده در کشور را تایید می‌کند: مطابق این جدول در سال ۱۳۸۷ به ازای هر ۸ ازدواج یک طلاق اتفاق می‌افتاد که در سال ۱۳۹۷ این عدد به هر ۳ ازدواج یک طلاق افزایش یافته است (سالنامه آماری کل کشور، ۱۳۹۷: ۸۴). همچنین در ۹ ماهه سال ۱۳۹۸، ۴۲۶ هزار و ۹۹ واقعه ازدواج و ۱۳۲ هزار ۶۱۸ واقعه طلاق به ثبت رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، آمار رویدادهای حیاتی: داده‌های ازدواج و طلاق). در شرایط فعلی نسبت طلاق به ازدواج ۳۳ درصد است (گزارش مرکز آمار ایران: آبان ۱۴۰۰). سازمان ثبت احوال هرمزگان نیز تعداد طلاق‌های ثبت شده در ۹ ماه اول سال ۱۳۹۸ را ۱۳۹۹ مورد گزارش نمود که افزایش قابل توجهی نسبت به سال‌های گذشته داشته است (سازمان ثبت احوال هرمزگان: ۱۳۹۹) و در تأیید آن، سازمان ثبت احوال کشور اعلام کرد که در سال گذشته ۹/۲ درصد از طلاق‌ها فقط در دو استان بوشهر و هرمزگان ثبت شده است (سالنامه آماری کل کشور، ۱۳۹۸: ۸۲). گسترش طلاق، آن هم با شتاب و جهشی غیرعادی که بیان شد، لزوم بررسی و شناخت عوامل افزایش این پدیده را گوشزد می‌کند به ویژه آنکه طلاق تنها به عنوان یکی از نشانه‌های فروپاشی خانواده در نظر گرفته شده است و با وجود نرخ بسیار بالای طلاق در استان هرمزگان، گسترش و شیوه انواع دیگری از بحران‌های خانواده مانند طلاق عاطفی می‌توانند نشانگر فروپاشی مفهوم خانواده در این استان باشد، هر چند که پژوهشی که به طور مستقل مساله طلاق عاطفی و یا سایر آسیب‌های خانواده را مطالعه کرده باشد، یافت نشد. با توجه به وضعیت ترسیم شده، می‌توان پرسش‌های پژوهش حاضر را به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

- آیا نهادینه‌شدن نوع خاصی از تصورات، انتظارات و علایق جنسیتی در زنان (کلیشه‌های جنسیتی)، با طلاق عاطفی آنها ارتباط دارد؟
- میزان طلاق عاطفی در بین زنان با نگرش کلیشه‌ای به جنسیت و زنان با نگرش غیرکلیشه‌ای چه تفاوتی با هم دارد؟

پیشینه تجربی

در پژوهش‌های فراوانی به مسئله طلاق و تنش‌های موجود در خانواده و رابطه آن با کلیشه‌ها، انتظارات و علایق جنسیتی پرداخته شده است؛ برای مثال جهان‌بین و همکاران (۱۴۰۰) معتقدند کلیشه‌ها، نقشی «غیرقابلیتی» به زنان داده‌اند؛ به طوری که آنها هیچ فرصتی برای کسب قدرت و

توانمندی نمی‌یابند. بهادری و همکاران (۱۴۰۰) نیز اظهار داشته‌اند که ورود رسانه‌ها منجر به ایجاد تغییرات محسوس در نقش‌ها، تکالیف و انتظارات افراد در خانواده شده است و افزایش میزان استفاده از فضای مجازی طلاق عاطفی را افزایش می‌دهد. ریاحی و همکاران (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیدند که مواجهه با کلیشه‌های جنسیتی و رفتارهای مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی، از جمله قوی‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده موقعیت نابرابر زنان در خانواده بوده‌اند. روحانی و همکاران (۱۳۹۹) معتقدند زنان به‌واسطه فرهنگ با دوگانه تبعیض و امید مواجهند. این دوگانه علاوه بر حاکمیت محدودیت‌های جنسیتی، از فرودست‌انگاری اجتماعی روانی زنان و ... نیز منتج می‌شود. چنین موقعیتی به انگیزختن استراتژی‌های مقابله (اتوپیای بازاندیشانه/فرودست‌انگاری اجتماعی-روانی/بیش‌فعالی) در زنان منجر می‌شود. اما استراتژی‌هایی که زنان برای به‌دست‌آوردن جایگاه واقعی خود به‌کار می‌برند، مخاطراتی نیز دارد. برخی دیگر همچون سهراب‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) مقاومت در برابر چنین کلیشه‌هایی را ارزیابی کرده‌اند و نشان می‌دهند که زنان با به‌چالش‌کشاندن نقش‌های جنسیتی سنتی و بازتعریف آنها، در پی یافتن هویتی فراتر از نقش‌های مرتبط با خانه و خانواده هستند و در روابط زناشویی نیز به فراخور، چالش‌هایی را تجربه می‌کنند. میزان بی‌شمار دیگری پژوهش خارجی در حوزه کلیشه‌های جنسیتی وجود دارد که عموماً به روابط نابرابر بین زنان و مردان در خانه، محل کار، رسانه‌ها و فرهنگ عمومی و همچنین شیوه‌های بازتولید این کلیشه‌ها پرداخته‌اند. با این وجود روند غالب چنین مطالعاتی بیشتر بر حوزه روابط نابرابر متمرکز بوده و پیامدهای آن به ویژه در حوزه طلاق عاطفی زوجین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، تحقیقات پیشین غالباً با نقد یک رویکرد در برابر رویکردی دیگر (کلیشه‌ای، غیرکلیشه‌ای)، یکی از آنها را نجات‌دهنده می‌دانند. پژوهش حاضر سعی دارد بدون وزن‌دهی به هریک از دو رویکرد مزبور، همزمان، تأثیر آنها را بر میزان طلاق عاطفی زنان بررسی نماید.

مبانی نظری

درباره کلیشه‌های جنسی ادبیاتی غنی شکل گرفته و به نظر می‌رسد اجماع نسبتاً بالایی در مورد چیستی و مکانیسم‌های اعمال آن وجود دارد. در کلی‌ترین حالت، کلیشه‌ها تعمیم‌هایی درباره گروه‌ها هستند که صرفاً به دلیل تعلق آنها به آن گروه برای اعضای گروه به کار می‌روند و

کلیشه‌های جنسیتی تعمیم‌هایی درباره ویژگی‌های مردان و زنان هستند. کلیشه‌های جنسیتی دارای هر دو ویژگی توصیفی و تجویزی هستند (هیلمن، ۲۰۱۲). کلیشه‌های جنسیتی توصیفی نشان می‌دهد که زنان و مردان چگونه هستند و کلیشه‌های جنسیتی تجویزی نشان می‌دهد که زنان و مردان چگونه باید باشند. این کلیشه‌ها و انتظاراتی که تولید می‌کنند، می‌توانند بر بسیاری از ابعاد زندگی روزمره زنان، شغل، جایگاه و منزلت اجتماعی و نقش آنان در خانواده را به خطر بیندازند. کلیشه‌های توصیفی با ایجاد «عدم تناسب» درک شده بین ویژگی‌هایی که تصور می‌شود زنان دارند و ویژگی‌هایی که برای موفقیت در موقعیت‌های سنتی مردانه لازم است، انتظارات منفی را در مورد عملکرد زنان ایجاد می‌کنند (اسمیث و همکاران، ۲۰۲۱). کلیشه‌های تجویزی انتظارات هنجاری را برای رفتار مردان و زنان ایجاد می‌کنند، که منجر به کاهش ارزش و تحقیر زنانی می‌شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم هنجارهای جنسیتی را نقض می‌کنند (لوسی و بامان، ۲۰۲۱).

باورها در مورد اینکه مردان و زنان معمولاً چگونه هستند، کلیشه‌های جنسیتی توصیفی را تشکیل می‌دهند. محتوای کلیشه‌ها به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است و محققان ویژگی‌هایی را شناسایی کرده‌اند که مردان و زنان را مشخص می‌کنند (تبسم و نایاک، ۲۰۲۱). عاملیت اغلب به عنوان ویژگی تعیین کننده کلیشه مردانه و اجتماع بودگی به عنوان ویژگی تعیین کننده کلیشه زنانه در نظر گرفته می‌شود. کارکامو و همکاران (۲۰۲۱) به موفقیت‌مداری (به عنوان مثال، شایستگی، جاه‌طلبی، متمرکز بر وظیفه)، تمایل به مسئولیت‌پذیری (مطمئن، مسلط، نیرومند)، خودمختاری (به عنوان مثال، مستقل، متکی به خود، تعیین کننده) و عقلانیت (مثلاً تحلیل، منطقی و عینی بودن) به عنوان برخی از مهمترین کلیشه‌های جنسیتی مردانه اشاره دارند. از سوی دیگر، اجتماع به معنای توجه به دیگران (مثلاً مهربان، دلسوز، با ملاحظه)، تمایلات وابستگی (مثلاً گرم، دوستانه، مشارکتی)، احترام (مثلاً مطیع، محترمانه، خودپسند) و احساسی است. این کلیشه‌های جنسیتی درباره مرد و زن، در بسیاری از موارد نه تنها متفاوت، بلکه تمایل به تقابل و تضاد دارند، به طوری که زنان فاقد آن چیزی هستند که در مردان شایع است و مردان فاقد آنچه در زنان وجود دارد، دیده می‌شود. با وجود چنین تضادها و تقابلهایی آنچه انتظار می‌رود این است که زنان و مردان با وجود چنین کلیشه‌هایی، نیازمند سازگاری هستند. همچنین مطالعات مختلف نشان می‌دهند که حتی با وجود دگرگونی‌ها و تغییر اجتماعی

در جوامع، فرضیات کلیشه‌ای جنسیتی غالباً پایدار بوده، به طوری که مردان هنوز در نقش‌های عاملیت‌محور و زنان در شرایط اجتماع‌محور مشخص می‌شوند (شاین، ۲۰۰۷). برای مثال، علیرغم افزایش تعداد زنان در محیط کار و حضور فزاینده آنها در نقش‌های سستی مردانه، کلیشه‌های جنسیتی توصیفی در محیط‌های مختلف شغلی و همچنین در محیط‌های اجتماعی و خانگی وجود دارد (همان).

این باورهای مشترک در مورد مردان و زنان پیامدهای مهمی دارند. کلیشه‌های توصیفی به‌عنوان اکتشاف یا میان‌برهایی برای شکل‌دهی به برداشت‌ها درباره افراد عمل می‌کنند. آنها به عنوان دستگاه‌های برای صرفه‌جویی در انرژی عمل می‌کنند و به ادراک‌کنندگان اجازه می‌دهند تا به سرعت برداشت کلی را شکل داده و قادر می‌سازند تا به راحتی به دنیای بسیار پیچیده‌ای که با آنها روبروست پاسخ داده و آن را قابل پیش‌بینی‌تر کنند (چسنت و همکاران، ۲۰۲۱). از آنجایی که کلیشه‌ها به طور گسترده به اشتراک گذاشته شده، به طور خودکار فعال شده و بسیار تاثیرگذار هستند، کلیشه‌های جنسیتی به احتمال زیاد در برداشت‌هایی که از مردان و زنان و نقش‌های آنان درون خانواده شکل می‌گیرد غالب است. بنابراین، افراد می‌توانند از نظر دیدگاهی که به آنها می‌نگرند، نه به خاطر نوع رفتارشان یا کارهایی که انجام داده‌اند، بلکه به دلیل گروه جنسیتی که به آن تعلق دارند، در محرومیت (یا مزیت) قرار بگیرند. با این حال تصورات کلیشه‌ای از اینکه زنان چگونه هستند همیشه مشکل‌ساز نیستند. آنها فقط زمانی مساله‌ساز هستند که بر انتظارات در مورد عملکرد زنان تأثیر منفی بگذارند.

همچنین کلیشه‌های جنسیتی زمانی برای زنان مشکلاتی ایجاد می‌کنند که بین ویژگی‌های زن و ویژگی‌هایی که اعتقاد بر این است برای موفقیت در یک زندگی مشترک درون خانواده ضروری است، "عدم تناسب" ادراک شود (یو، ۲۰۲۲). اعتقاد بر این است که این موقعیت‌های جنسیتی مردانه، نیازمند ویژگی‌هایی هستند که با تصورات کلیشه‌ای از مردان منطبق باشد، اما نه با تصورات کلیشه‌ای از زنان و این دیدگاه در برابر تغییر مقاوم به نظر می‌رسد. با این حال این کلیشه‌ها را نباید صرفاً به عنوان پیامدهای رفتارهای فردی درک کرد و باید بتواند پیوند بین کلیشه‌ها و ساختارهای کلان اجتماعی پیوند برقرار کرد. برای مثال پارسونز معتقد است فرایند توسعه صنعتی موجب بروز انشقاق در خانواده و انزوای آن می‌شود. او بر این اساس، عوامل

زمینه‌ساز طلاق عاطفی را در فقدان هریک از چهار کارکرد اصلی خانواده تبیین می‌کند (پروین و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۷).

استرنبرگ در نظریه مثلث عشق، جوانب مختلف عشق را با مثلثی متشکل از سه مؤلفه تعهد، صمیمیت و اشتیاق جنسی نشان می‌دهد. به نظر او رابطه می‌تواند با هر یک از این سه مؤلفه آغاز و سپس با رشد دو مؤلفه دیگر به عشق تبدیل شود. استرنبرگ با ترکیب این سه مؤلفه به انحای مختلف، انواع عشق را برمی‌شمارد. به نظر او عشق تهی (تنها شامل تعهد و فاقد صمیمیت و اشتیاق جنسی) و عشق ابلهانه (تنها شامل تعهد و اشتیاق جنسی و فاقد صمیمیت) را به دلیل فقدان صمیمیت در آن طلاق عاطفی می‌نامد (حاجی‌زاده میمندی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۱). از این نقطه نظر زنان و مردان به دلیل تفاوت در جامعه‌پذیری جنسیتی‌شان، برداشت‌های متفاوتی از نقش‌ها و انتظارات متقابل دارند و برای هریک از آنها یکی از ابعاد مثلث عشق اهمیت بیشتری دارد. این انتظارات نقشی در شرایطی که توسط هنجارهای کلی تقویت شود به کلیشه‌هایی تبدیل می‌شود که موجب فشار برای اجرای آن نقش می‌شود. حال اگر به هر دلیل این کلیشه‌ها مورد نقد قرار بگیرد می‌تواند چالش‌هایی جدی در روابط بین زوجین ایجاد کند. به عبارتی این تفاوت در درک و پذیرش نقش‌های طرفین، در زندگی زناشویی تنش‌هایی را در خانواده ایجاد می‌کند؛ چراکه خرده نظام‌های یک نظام اجتماعی به هم مرتبطند و بر هم تأثیر می‌گذارند و جنسیت یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رده‌بندی دیگران در کنش متقابل بین افراد و البته یکی از خصایص خرده‌نظام‌های شخصیت محسوب می‌شود. بنابراین، نگرش جنسیتی کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای زنان و مردان دو الگوی متفاوت از ارزش‌های اجتماعی را تولید و بازتولید می‌کنند و بر روابط زوجین تأثیر می‌گذارند.

به‌طور کلی نظریه‌های مربوط به جنسیت در دو دسته عمده نظریه‌های زیستی-طبیعی و نظریه‌های جامعه‌شناختی-انسان‌شناختی قرار می‌گیرند؛ اغلب آنها به نقش جامعه‌پذیری و کارگزاران آن اشاره می‌کنند و نحوه جامعه‌پذیری افراد را عاملی تأثیرگذار در پنداره فرد راجع به جنسیت می‌دانند. این نظریه‌ها در نهایت قضاوت خود را در زمینه متفاوت‌سازی جنسیتی و تأثیر آن بر پایداری خانواده ارائه می‌دهند. در جدول شماره (۱) نظریه‌های مختلفی که به بحث کلیشه‌های جنسیتی و پیامدهای آن پرداخته‌اند ارائه شده است:

جدول (۱): نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی

تفاوت بیولوژیکی، تغییرناپذیر و طبیعی بین دو جنس، تعیین‌کننده نقش‌ها و مناسبات اجتماعی و سلطه‌گری مرد و سلطه‌جویی زن است و این شکل از روابط به علت داشتن منشأیی زیستی و جهانی به نفع ثبات خانواده است.	نظریه زیست‌شناختی (کلیشه‌ای)
عوامل اجتماعی تعدیل‌کننده و تغییردهنده تمایلات زیست‌شناختی طبیعی هستند و علی‌رغم فراگیربودن و طبیعی‌بودن برخی ویژگی‌های زنانه و مردانه، جوامع مختلف انتظارات و وظایف اجتماعی مختلفی از دو جنس دارند که زوجین جهت ثبات زندگی زناشویی باید به آن اهتمام ورزند.	نظریه زیستی-اجتماعی (کلیشه‌ای)
فرایندهای تکاملی دو جنس در برخورد با محیط طبیعی، عامل تفاوت رفتار و نقش‌های زنان و مردان است و هرکدام از زنان و مردان در طی این فرایند در مواردی مهارت می‌یابند که هر یک از زوجین برای ثبات زندگی زناشویی باید با توجه به آن، نقش خود را ایفا کنند.	نظریه تکاملی (کلیشه‌ای)
کنش متقابل اجتماعی شکل‌دهنده جهان‌مایافته جنسیتی و مناسبات آن است و ثبات زندگی زناشویی را متأثر می‌سازد.	نظریه جنسیت‌سازی (غیرکلیشه‌ای)
استفاده از جنسیت در کنش متقابل به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی دیگران، عامل ایجاد انتظارات و کلیشه‌های جنسیتی است و زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.	نظریه ویژگی‌های منزلی (غیرکلیشه‌ای)
کلیشه‌ها و نقش‌پذیری جنسیتی محصول طرح‌واره جنسیتی است و ثبات زندگی زناشویی را متأثر می‌سازد.	نظریه طرح‌واره (غیرکلیشه‌ای)
واقعیت‌های اجتماعی مانند جنسیت، محصول مناسبات اجتماعی و فرایندهای تاریخی و کثرت کاربردهای اجتماعی آنهاست. بنابراین، کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند در مقاطع مختلف تاریخی و در جوامع مختلف از هم متفاوت باشد و ثبات زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.	نظریه برساخت‌گرایی (غیرکلیشه‌ای)

با توجه به مباحث مزبور می‌توان فرضیه‌های این پژوهش را به‌صورت زیر صورت‌بندی کرد:

فرضیه‌های پژوهش

۱. تفاوت میانگین معناداری در میزان طلاق عاطفی در بین زنان بندرعباس با نگرش کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای به جنسیت وجود دارد
۲. میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی توسط زنان در بندرعباس با میزان طلاق عاطفی آنها ارتباط معنی‌داری دارد.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر کمی است و برای پاسخگویی به پرسش‌ها از روش پیمایش استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. توزیع و جمع‌آوری پرسشنامه، به فراخور موقعیت، با استفاده از دو روش خودتکمیلی و مصاحبه انجام شده است. **جامعه آماری** این پژوهش کلیه زنان ازدواج کرده طی ۳۰ سال اخیر از سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۷ بندرعباس است و از سالنامه آماری استان هرمزگان استخراج شده است. بر اساس آمار موجود، ۹۶۲۳۷ ازدواج در ۳۰ سال اخیر در شهر بندرعباس اتفاق افتاده است. **حجم نمونه** آماری این پژوهش با استفاده از فرمول کوکران و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۴ نفر به دست آمد و در نهایت ۴۰۰ نفر به عنوان نمونه تحقیق تعیین شد. در این پژوهش، برای دستیابی به نمونه متشکل از زنان متأهل و برای تعیین حداکثر واریانس ممکن، از دو روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم و تصادفی ساده استفاده شده است؛ بدین صورت که تعداد نمونه موردنیاز در هر منطقه برحسب تعداد خانوارهای ساکن در آن منطقه (برطبق سرشماری سال ۱۳۹۵) محاسبه گردید. با توجه به نسبت خانوارهای ساکن در مناطق نسبت به کل خانوارها، ۱۵۶ نفر از منطقه یک، ۱۰۸ از منطقه دو و ۱۳۶ نفر از منطقه سه انتخاب شدند. البته از هر منطقه، سه محله به روش تصادفی ساده انتخاب شد (منطقه ۱: محله الهیه جنوبی، محله نخل ناخدا، محله قریشی‌ها؛ منطقه ۲: محله درخت سبز، محله شاه‌حسینی، محله آزادگان؛ منطقه ۳: محله شمیلی‌ها، محله دوهزار و محله پشت‌شهر). همچنین متغیرهای این تحقیق به شکل زیر تعریف شده‌اند:

طلاق عاطفی: مراد از طلاق عاطفی، طلاق‌هایی هستند که به دلیل وجود موانع فرهنگی، ارزشی و موقعیتی خاص آشکار نمی‌شوند و بدون ابطال رسمی ازدواج اتفاق می‌افتند و در حالی که زوجین هنوز زیر یک سقف زندگی می‌کنند، سایر ارتباط‌های بین آنها یا کاملاً قطع شده یا بدون رضایت است (افراسیابی، ۱۳۹۵: ۲۵۶). منظور از طلاق عاطفی در این پژوهش نمره‌ای است که سوژه آزمودنی از گویه‌های طلاق عاطفی پرسشنامه محقق‌ساخته و در ابعاد نشانه‌های احساسی، جسمانی و کارکردی، از ۲۴ گویه طرح‌شده دریافت می‌کند. در این پرسشنامه طراحی شده، نمره ۲۴ کمترین میزان طلاق عاطفی و نمره ۱۲۰ بیشترین میزان را در بین پاسخگویان نشان می‌دهد. حد وسط طلاق عاطفی مطابق با پرسشنامه نمره ۷۲ است.

بنابراین، پاسخگویان در سه گروه دسته‌بندی شده‌اند. بر این اساس، نمره بین ۲۴ تا ۵۶ دال بر طلاق عاطفی کم، نمره بین ۵۶ تا ۸۸ دال بر طلاق عاطفی متوسط و نمره بین ۸۸ تا ۱۲۰ دال بر طلاق عاطفی شدید را نشان می‌دهد. این دسته‌بندی توسط هاشمی (۱۳۹۲) پیشنهاد شده است که از پژوهش گاتمن (۲۰۰۸) درباره طلاق عاطفی اخذ و بومی‌سازی شده است.

کلیشه‌های جنسیتی: کلیشه‌های جنسیتی، باورهای تعمیم یافته بیش از حد در مورد ویژگی‌های افراد صرفاً بر اساس جنسیت آنها، صرف نظر از تنوع واقعی در میان اعضای گروه‌های جنسیتی مختلف است. این باورها منعکس کننده دانش و انتظارات ادراک کنندگان در مورد زنان، مردان، تراجنسیتی‌ها و سایر افراد دارای جنسیت هستند. محتوای کلیشه‌ها معمولاً شامل ویژگی‌های شخصیتی، رفتارها، ویژگی‌های فیزیکی، نقش‌ها، ترجیحات، نگرش‌ها، مهارت‌ها و علایق و غیره است. کلیشه‌ها به روان‌شناسی جنسیت مرتبط هستند، زیرا نحوه پردازش اطلاعات در مورد جنسیت را شکل می‌دهند و بر قضاوت‌های انجام شده در مورد اعضای گروه‌های جنسیتی مختلف تأثیر می‌گذارند. کلیشه‌ها به عنوان یک طرحواره یا دریچه ای عمل می‌کنند که افراد از طریق آن به دنیای اجتماعی خود می‌نگرند (کاساد و تیمکو، ۲۰۱۵: ۳). منظور از کلیشه‌های جنسیتی در این پژوهش نمره‌ای است که سوژه آزمودنی از ۴۱ گویه در پرسشنامه محقق‌ساخته در رابطه با کلیشه‌ها، انتظارات و علایق جنسیتی فرد دریافت می‌کند. این پرسشنامه بر اساس طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت (از خیلی کم تا خیلی زیاد) دسته‌بندی شده و هر چه نمره فرد بالاتر باشد میزان درگیری فرد با کلیشه‌های جنسیتی درون خانواده بیشتر خواهد بود. به منظور تعیین پایایی پس از بررسی مقدماتی و محاسبه آلفای کرونباخ، ۴۱ گویه برای بررسی نهایی انتخاب شدند. بر این اساس، مقدار آلفای کرونباخ به دست آمده برای کلیشه‌های جنسیتی 0.736 است. همچنین چندین متخصص و صاحب‌نظر اعتبار صوری پرسشنامه را تایید کرده‌اند. علاوه بر آن برای تعیین اعتبار سازه‌ای از آزمون تحلیل عاملی استفاده شده است که میزان $KMO = 0.73$ و بارتلت $= 0.01$ نشان می‌دهد که گویه‌های این مقیاس دارای همسانی درونی بوده و بار عاملی آنها نیز در حد قابل قبولی است. بنابراین این مقیاس از اعتبار و سازه برخوردار است.

یافته‌های پژوهش

به منظور آشنایی بیشتر با ماهیت متغیرهای پژوهش و تشخیص الگوهای حاکم بر داده‌ها، ابتدا به بررسی نتایج به دست آمده از آماره‌های توصیفی پرداخته می‌شود. بخش عمده پاسخ‌دهندگان با حدود ۳۷/۸ درصد در بازه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال قرار دارند و شمار کمتری از پاسخ‌دهندگان با حدود ۳/۸ درصد در بازه سنی بالای ۵۰ سال قرار دارند. پاسخگویان زیردپلم با ۳۴/۳ درصد بیشترین تعداد و پاسخگویان با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر با ۳/۳ درصد، کمترین تعداد را به خود اختصاص دادند. یافته‌های مربوط به اشتغال نیز نشان می‌دهد، ۷۰/۸ درصد از پاسخگویان بیکار و ۲۹/۳ درصد از آنها شاغل هستند. همچنین، ۴۷/۱ درصد از پاسخگویان ۱ تا ۲ فرزند و ۱/۳ درصد از آنها بیشتر از ۶ فرزند دارند.

میزان طلاق عاطفی در میان زنان بندرعباس: یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد، ۴۶ درصد از پاسخگویان (۱۸۴ نفر) دارای طلاق عاطفی کم و ۳۵ درصد از آنها (۱۴۰ نفر) دارای طلاق عاطفی متوسط و ۱۹ درصد از آنها (۷۶ نفر) دارای طلاق عاطفی زیاد بودند. میانگین طلاق عاطفی در جمعیت نمونه ۶۲/۷ بوده است. در مجموع ۵۴ درصد از پاسخگویان به نوعی از طلاق عاطفی رنج می‌برند. باید توجه داشت که این میزان از طلاق عاطفی در میان کسانی است که هنوز طلاق قانونی نداشته‌اند و اگر نرخ افراد طلاق گرفته را به جمعیت کل در نظر بگیریم، میزان طلاق عاطفی در میان آنها افزایش چشمگیری خواهد داشت. همچنین در نظر داشته باشید که استان‌هایی مانند بندرعباس، نسبت به برخی از استان‌های دیگر کشور، دارای بافت سنتی‌تری بوده است و دسته کم انتظار می‌رود به علت پذیرش برخی از سنت‌های قومی و قبیله‌ای، میزان پذیرش نقش‌ها و سنت‌های جنسیتی در میان آن بیشتر باشد، با این حال به نظر می‌رسد موج مدرنیته و جریان‌های تحول‌خواهی زنان در سرتاسر کشور رسوخ کرده است.

میزان نگرش جنسیتی در بین زنان بندرعباس: یافته‌ها حاکی از آن است که ۵۱ درصد از پاسخگویان (۲۰۴ نفر) دارای نگرش کلیشه‌ای به جنسیت و ۴۹ درصد از آنها (۱۹۶ نفر) دارای نگرش غیرکلیشه‌ای به جنسیت هستند. به تعبیری بیش از نیمی از پاسخگویان اعتقاد داشته‌اند که در فضای خانواده و در روابط بین زوجین کلیشه‌های کلیشه‌ای جنسی وجود داشته است. نکته مهم در اینجا آگاهی نسبت به وجود چنین نگرش‌هایی است. به تعبیری ممکن است در برخی

خانواده‌ها کلیشه‌های جنسیتی وجود داشته باشد، اما فرد نسبت به آن آگاهی نداشته و یا آن را به عنوان امری طبیعی پذیرفته باشد. زمانی که از افراد پرسیده می‌شود که آیا در درون خانواده این کلیشه‌ها وجود دارد یا خیر، همزمان دیدگاه آنان در مورد این کلیشه‌ها نیز مورد پرسش قرار می‌گیرد. به همین دلیل زمانی که بیش از نیمی از زنان وجود چنین کلیشه‌هایی را تأیید می‌کنند، به این معنا است که این تعداد از زنان نسبت به این وضعیت آگاه بوده و نارضایتی خود را اعلام می‌کنند. چنین وضعیتی همان موقعیتی است که می‌تواند افراد را به سمت طلاق عاطفی سوق دهد.

همچنین داده‌های به دست آمده نشان می‌دهد در افراد دارای طلاق عاطفی کم، ۳۶٫۴ درصد دارای نگرش‌های کلیشه‌ای جنسیتی و ۶۳٫۶ درصد نیز نگرش‌های غیرکلیشه‌ای داشته‌اند. اما در مقال زمانی که طلاق عاطفی افزایش یافته است، یعنی در طلاق عاطفی زیاد نگرش‌های کلیشه‌ای به ۶۹٫۷ درصد افزایش یافته است. حتی در میزان طلاق عاطفی متوسط نیز نگرش کلیشه‌ای جنسیتی ۶۰ بوده است. به عبارت دیگر میزان نگرش‌های کلیشه‌ای جنسیتی با افزایش شدت طلاق عاطفی در میان زوجین بیشتر شده است.

جدول (۲) مقایسه نگرش کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای به جنسیت در زنان متأهل بندرعباس بر

حسب میزان طلاق عاطفی آنها

کل	میزان طلاق عاطفی			فراوانی	نوع دیدگاه	متغیر مستقل
	زیاد	متوسط	کم			
۲۰۴	۵۳	۸۴	۶۷	فراوانی	کلیشه‌ای	نگرش جنسیتی
۵۱	۶۹٫۷	۶۰	۳۶٫۴	درصد فراوانی		
۱۹۶	۲۳	۵۶	۱۱۷	فراوانی	غیرکلیشه‌ای	
۴۹	۳۰٫۳	۴۰	۶۳٫۶	درصد فراوانی		
۴۰۰	۷۶	۱۴۰	۱۸۴	فراوانی	کل	
۱۰۰	۱۹	۳۵	۴۶	درصد فراوانی		

نتایج تحلیلی پژوهش در قالب آزمون دو فرضیه به شرح زیر است:

فرضیه شماره ۱: تفاوت میانگین معناداری در میزان طلاق عاطفی در بین زنان بندرعباس

با نگرش کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای به جنسیت وجود دارد.

بررسی نتایج حاصل از جدول زیر و اجرای آزمون تی حاکی از وجود تفاوت معنادار در میانگین میزان طلاق عاطفی در بین دو گروه از زنان است. با توجه به آمار به دست آمده، زنان با نگرش کلیشه‌ای به جنسیت (۶۹/۸۸) از میانگین میزان طلاق عاطفی بالاتری نسبت به زنان با نگرش غیرکلیشه‌ای (۵۵/۲۲) برخوردارند. بنابراین با توجه به مقدار $T=۶/۲۶۷$ و سطح معناداری $\text{sig}=۰/۰۰۱$ فرض وجود تفاوت بین دو متغیر، معنادار و پذیرفته می‌شود.

جدول شماره (۳): بررسی تفاوت زنان با نگرش کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای به جنسیت بر حسب

میزان طلاق عاطفی

وابسته	مستقل	انواع	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین	مقدار T	Sig.
طلاق عاطفی	نگرش جنسیتی	کلیشه‌ای	۲۰۴	۶۹/۸۸۲۴	۲۴/۲۳۸۴۷	۱/۶۹۷۰۳	۶/۲۶۷	۰/۰۰۰
	نگرش جنسیتی	غیرکلیشه‌ای	۱۹۶	۵۵/۲۱۹۴	۲۲/۵۵۲۹۱	۱/۶۱۰۹۲		

فرضیه شماره ۲: بین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی توسط زنان در بندرعباس با میزان طلاق عاطفی آنها ارتباط معنی‌داری دارد.

بر اساس نتایج جدول (۴) و اجرای رگرسیون دو متغیره، همبستگی بین نگرش جنسیتی زنان و میزان طلاق عاطفی ۰/۲۱ است. به بیان دیگر رابطه متوسطی میان آن دو برقرار است. ضریب تعیین R^2 برابر با ۰/۰۴ است. یعنی ۴/۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته طلاق عاطفی توسط متغیر مستقل نگرش جنسیتی زنان تبیین پذیر است. مقدار Beta که ۰/۲ است حاکی از وجود رابطه مثبت و مستقیم بین دو متغیر است یعنی با افزایش هر واحد در متغیر مستقل نگرش جنسیتی ۲۰/۱ درصد طلاق عاطفی تغییر می‌کند. با توجه به مقدار $T=۴/۴۱۶$ ، $F=۱۹/۵۰۵$ و سطح معنی‌داری $\text{sig}: ۰/۰۰۱$ ، فرضیه فوق مبنی بر وجود رابطه همبستگی میان میزان نگرش جنسیتی در زنان و میزان طلاق عاطفی آنها معنادار و پذیرفته می‌شود. بر این اساس، هرچه نگرش زنان به جنسیت به سمت کلیشه‌ای‌تر بودن سوق پیدا کند، میزان طلاق عاطفی در آنها بیشتر می‌شود.

جدول (۴): بررسی رابطه میان نگرش جنسیتی زنان و میزان طلاق عاطفی آنها

نام متغیر	R	R ²	R ² .Ad	اشتباه استاندارد	B	Beta	T	F	Sig.
طلاق عاطفی	۰/۲۱۶	۰/۰۴۷	۰/۰۴۴	۲۳/۹۷۲۸	۰/۲۰۱	۰/۲۱۶	۴/۴۱۶	۱۹/۵۰۵	۰/۰۰۱
نگرش جنسیتی									

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین رابطه میان کلیشه‌های جنسیتی در زنان متأهل شهر بندرعباس با طلاق عاطفی آنها انجام شد. بررسی طلاق عاطفی، پرداختن به مهم‌ترین مرحله‌ای است که زوجین قبل از طلاق قانونی می‌پیمایند و البته تهدیدی جدی برای ثبات زندگی زناشویی است. جامعه در حال گذار ایران، در سال‌های اخیر، با دگرگونی‌های مهمی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده است؛ تغییر نگرش نسبت به زنانگی و مردانگی و در نتیجه تغییر در کلیشه‌ها، انتظارات و علایق جنسیتی افراد جامعه به‌ویژه زنان و کمرنگ‌تر شدن باور به کلیشه‌های جنسیتی در آنها، از جمله مهم‌ترین این تغییرات محسوب می‌شود. نتایج این تغییرات، پیامدهای اجتناب‌ناپذیری را از قبیل تحولات اساسی در نقش و جایگاه زنان، کاهش میزان ازدواج، تغییر در نحوه همسرگزینی، افزایش میزان طلاق، تغییر نگاه به نقش همسر، تغییر نگرش نسبت به تقسیم‌کار و مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده به دنبال داشته است. زنان ایرانی در عرصه جامعه و خانواده سهمی بیش‌ازپیش را طلب می‌کنند.

به‌چالش کشیده شدن بسیاری از ارزش‌های گذشته، زمینه بروز منازعات بین زوجین را فراهم آورده و پایداری خانواده‌ها را متأثر ساخته است. در برابر این تغییرات، برخی از محققین افزایش آمار طلاق در جامعه ایرانی را منتج از این تغییرات می‌دانند و در نتیجه خواستار بازگشت به گذشته هستند؛ اما عده‌ای دیگر معتقدند مدرنیته به تدریج زمینه ایجاد مساوات در خانواده را فراهم می‌آورد و موجب مستحکم‌تر شدن پایه‌های زندگی زناشویی می‌گردد، چراکه به اعتقاد این عده کم‌بودن میزان طلاق در جوامع سنتی لزوماً نشان‌دهنده خوشبختی نیست و بسیاری از افرادی که در زندگی زناشویی دچار اختلاف و منازعه هستند، به دلیل اینکه نگرش‌های کلیشه‌ای به جنسیت مانع طلاق قانونی آنها می‌شود درگیر طلاق عاطفی‌اند. نظر به توصیف

ارائه شده، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش بود که وضعیت طلاق عاطفی و نگرش به جنسیت در جامعه مورد بررسی چگونه است؟ میزان طلاق عاطفی در زنان با نوع نگرش ایشان به کلیشه‌های جنسیتی چه ارتباطی دارد؟

با توجه به یافته‌های توصیفی، جامعه مورد پژوهش در مجموع سطح متوسطی از طلاق عاطفی را تجربه می‌کند و پاسخگویان نگرشی بینابین به جنسیت دارند. این وضع از این حیث نشان‌دهنده وجود جامعه‌ای در حال گذار است. اما در گروه زنان با طلاق عاطفی زیاد، فراوانی زنان با نگرش کلیشه‌ای به جنسیت، بیشتر از زنان دارای نگرش غیرکلیشه‌ای است. همچنین، نتایج حاصل از آزمون‌ها حاکی از وجود تفاوت معنادار در میزان طلاق عاطفی در بین دو گروه زنان است که این رابطه به صورت مثبت و مستقیم است و بر اساس آن، هر قدر نگرش افراد به جنسیت کلیشه‌ای‌تر باشد، میزان طلاق عاطفی در زندگی زناشویی آنها افزایش می‌یابد. داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد اغلب زنان درگیر طلاق عاطفی، نقش‌ها و مناسبات اجتماعی بین دو جنس را موضوعی طبیعی و فراگیر دانسته و معتقدند جهت پایداری نهاد خانواده، طرفین ناکزیرند آن را بپذیرند. اما در طرف دیگر و منطبق با نظریه‌های جنسیت‌سازی، ویژگی‌های منزلتی، طرح‌واره و برساخت‌گرایی، که در این پژوهش از آنها برای چارچوب‌بندی نگرش مدرن به جنسیت استفاده شد، اغلب زنان مطلقه تمایزات جنسیتی موجود در روابط متقابل بین زن و مرد و تقسیم‌کار اجتماعی آنها را نتیجه فرایند جامعه‌پذیری و تحت‌تأثیر گفتمان‌های موجود در آن جامعه می‌دانند و بر همین مبنا، با تلاش برای تغییر آن احتمالاً درگیر منازعاتی می‌شوند که منجر به فروپاشی زندگی مشترک آنها می‌شود.

در تبیین یافته‌های پژوهش می‌توان گفت در جوامع در حال گذاری مثل بندرعباس، بسیاری از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، با برجسته‌کردن تفاوت‌های جنسیتی، برای پایداری نهاد خانواده بر حفظ و تقویت نظم سنتی درون آن تأکید می‌کنند. از نظرگاه مشروع و مقبول ساختارهای اجتماعی-فرهنگی موجود، گسترش نگرش‌های غیرکلیشه‌ای به جنسیت در افزایش طلاق مقصود است. از همین روست که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مستقر بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در خانواده به ویژه در زنان را به‌عنوان بهترین راه برای مقابله با طلاق تبلیغ و حمایت می‌کنند. این امر در حالی است که به نظر می‌رسد چگونگی و میزان تأثیر تغییرات نگرشی ناشی از تحولات ساختاری مدرنیته بر پایداری نهاد خانواده، به مواجهه هر یک از زوجین با این

تغییرات بستگی دارد؛ چراکه ازدواج که به معنای پیوند دو نفر با دو جنس متفاوت است، متشکل از زن و مردی است که به اقتضای جنسیت‌شان، هرکدام تجربه‌های مختلفی از موقعیت‌شان دارند و به گونه‌ای متفاوت جامعه‌پذیر شده‌اند. بنابراین هرکدام از ایشان، تصورات، کلیشه‌ها، علایق و انتظارات متفاوتی از ازدواج و جنس مخالف دارند که جنسیت و نقش‌های جنسیتی منطبق بر آن از مهم‌ترین ریشه‌های این تصورات است. با این استدلال به نظر می‌رسد اگر هر دو جنس نگرش همسانی به جنسیت داشته باشند (کلیشه‌های جنسیتی واحد یا دست‌کم شبیه یا فاقد اختلافات بنیادی)، تنش در خانواده به حداقل می‌رسد.

منابع

- اسحاقی، محمد (۱۳۹۱). «سنجش عوامل اجتماعی مؤثر درخواست طلاق زنان در شهر تهران»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳.
- اعظم آزاده، منصوره؛ آرامی، سعیده (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌پذیری جنسیتی و رفتار در دوراهی اجتماعی»، نشریه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان، سال ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، صص ۳۹-۷.
- بهادری، مریم؛ ملکیان، نازنین؛ هاشم زهی، نوروز (۱۴۰۰). «ارتباط فضای مجازی و طلاق عاطفی همسران»، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال پانزدهم، شماره دوم (تابستان)، صص ۲۱۷-۲۰۱.
- پروین، ستار؛ داودی، مریم؛ محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۶، صص ۱۱۹-۱۵۴.
- جهان‌بین، رضا؛ بابایی اقدم، فریدون؛ روستایی، شهریور؛ اصغری زمانی، اکبر (۱۴۰۰). «تحلیل و سنجش رابطه کلیشه‌های جنسیتی و توانمندسازی زنان در نواحی فقیرنشین شهری (مطالعه موردی: سکونتگاه‌های غیررسمی شهر ایلام)»، جغرافیا و برنامه‌ریزی، شماره ۷۷ (پاییز)، صص ۵۹-۴۷.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ مداحی، جواد؛ کریمی، یزدان؛ حدث، الهه؛ غروری، ملینا (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی: متأهلین شهر شیراز»، مطالعات راهبردی زنان، سال هجدهم، شماره ۷۱ (بهار)، صص ۸۵-۱۰۸.

- روحانی، علی؛ عابدی دیزناب، محدثه (۱۳۹۹). «دوآلیته تبعیض و امید، نظریه‌ای زمینه‌ای از تراژکتوری شکل‌گیری تبعیض جنسیتی میان زنان طبقه متوسط شهر تبریز»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۶۷ (بهار)، صص ۷۹-۵۵.
- سازمان ثبت احوال کشور، آمار رویدادهای حیاتی (جدول تغییرات ازدواج به طلاق ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵: <https://www.sabteahval.ir>) و گزارش‌های تحلیلی ۱۳۹۶.
- سالنامه آماری کل کشور (۱۳۹۶ و ۱۳۹۷)، آمارهای ازدواج و طلاق.
- سالنامه آماری هرمزگان از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۷، سازمان برنامه و بودجه هرمزگان، بخش آمار.
- سهراب‌زاده، مهران؛ شعاع، صدیقه؛ نیازی، محسن؛ موحد مجد، مجید (۱۳۹۸). «بازاندیشی نقش‌های جنسیتی زنانه و تعیین‌کننده‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر شیراز)»، مجله فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، شماره ۴۹، صص ۸۷-۱۱۱.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۷). *خانواده‌درمانی*، ترجمه حمیدرضا حسین شاهی براوتی، سیامک نقش‌بندی و الهام ارجمند، تهران: نشر روان.
- محمودیان، حسین؛ حسام خدامرادی (۱۳۸۹). «بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲۳.
- Agars, M. D. (2004). Reconsidering the impact of gender stereotypes on the advancement of women in organizations. *Psychology of Women Quarterly*, 28, 103-111.
- Azam Azadeh, Mansoura; Arami, Saida (2015). "Investigation of gender socialization and behavior in social dilemma", *Journal of Women's Social-Psychological Studies*, Year 14, Number 1, Spring 2015, pp. 7-39. (in persian).
- Bahadri, Maryam; MALKIAN, Nazanin; Hashem Zahi, Nowruz (2020). "Relationships between virtual space and emotional divorce of spouses", *Sociological Researches*, 15th year, 2nd issue (Summer), pp. 201-217. (in persian).
- Bahadri, Maryam; Melkian, Nazanin; Hashem Zahi, Nowruz (2020). "Communication of virtual space and emotional divorce of spouses", *Sociological Researches*, 15th year, 2nd issue (Summer), pp. 201-217. (in persian).
- Cárcamo, C., Moreno, A., & Del Barrio, C. (2021). Girls do not sweat: the development of gender stereotypes in physical education in primary school. *Human Arenas*, 4(2), 196-217.

- Casad, Bettina J. & Breanna R. Wexler (2015) "Gender Stereotypes" in book of The SAGE Encyclopedia of Psychology and Gender, SAGE Publications, Inc.
- Castells, Emanuel (2000). The Information Age of Networked Society, translated by Ahmad Aliqlian and Afshin Khakbaz, Tehran: Tarhe Naw Publications. (in persian).
- Chestnut, E. K., Zhang, M. Y., & Markman, E. M. (2021). "Just as good": Learning gender stereotypes from attempts to counteract them. *Developmental psychology*, 57(1), 114.
- Civil Registration Organization of the country, statistics of vital events (table of changes from marriage to divorce from 2000 to 2015: <https://www.sabteahval.ir>) and analytical reports of 2016. (in persian).
- Heilman, Madeline E. (2012) Gender stereotypes and workplace bias, *Research in Organizational Behavior* 32 (2012) 113-135
- Hormozgan Statistical Yearbook from 1988 to 2017, Hormozgan Program and Budget Organization, Statistics sector. (in persian).
- Ishaghi, Mohammad (2011). "Measuring the effective social factors of women's divorce request in Tehran", *Women's Quarterly in Development and Politics*, Volume 10, Number 3. (in persian).
- Jahanbin, Reza; Babaei Aghdam, Fereydoun; Rostae, Shahrivar; Asghari Zamani, Akbar (2021). "Analysis and measurement of the relationship between gender stereotypes and women's empowerment in poor urban areas (case study: informal settlements of Ilam)", *Geography and Planning*, No. 77 (Autumn), pp. 47-59. (in persian).
- Hajizadeh Maimandi, Massoud; Madahi, Javad; Karimi, Yazdan; Hadath, Elahe; Ghorori, Melina (2015). "Investigation of social factors related to emotional divorce: married people of Shiraz", *Women's Strategic Studies*, 18th year, No. 71 (Spring), pp. 108-85. (in persian).
- Goldenberg, Irene; Goldenberg, Herbert (2008). Family therapy, translated by Hamidar Dahn Shahi Bravati, Siamak Naqshbandi and Elham Arjamand, Tehran: Nashr Ravan. (in persian).
- Mahmoudian, Hossein; Khodamoradi, Hessam (2009). "Investigating the relationship between divorce and socioeconomic development in the country's cities", *Social Security Studies Quarterly*, new period, number 23. (in persian).
- Rouhani, Ali; Abedi Diznab, Muhaddithe (2019). "The duality of discrimination and hope, a background theory of the trajectory of the formation of gender discrimination among

women of the middle class of Tabriz", *Women in Development and Politics*, No. 67 (Spring), pp. 55-79. (in persian).

- Parvin, Satar; Davoudi, Maryam; Mohammadi, Fariborz (2011). "Effective sociological factors in emotional divorce among Tehrani families", *Journal of Strategic Studies of Women*, 14th year, No. 56, pp. 119-154. (in persian).
- Sohrabzadeh, Mehran; Shua, Siddiqa; Niazi, Mohsen; Movahed Majid, Majid (2018). "Rethinking female gender roles and cultural and social determinants related to it (case study: married women in Shiraz)", *Women and Family Cultural and Educational Magazine*, No. 49, pp. 111-87. (in persian).
- Smith, N., Eriksson, T., & Smith, V. (2021). Gender stereotyping and self-stereotyping among Danish managers. *Gender in Management: An International Journal*, 36(5), 622-639.
- Lucy, L., & Bamman, D. (2021, June). Gender and representation bias in GPT-3 generated stories. In *Proceedings of the Third Workshop on Narrative Understanding* (pp. 48-55).
- Tabassum, N., & Nayak, B. S. (2021). Gender stereotypes and their impact on women's career progressions from a managerial perspective. *IIM Kozhikode Society & Management Review*, 10(2), 192-208.
- Schein, V.E. (2007). Women in management: Reflections and projections. *Women in Management Review*, 22(1), 6–18.
- Statistical yearbook of the whole country (2016 and 2017), marriage and divorce statistics. (in persian).
- Yoo, J. (2022). Gender role ideology, work–family conflict, family–work conflict, and marital satisfaction among korean dual-earner couples. *Journal of Family Issues*, 43(6), 1520-1535.